

سینما به روایت
هیچکاک

فرانسوا تروفو
با همکاری هلن جی. اسکات

ترجمه پرویز دوایی

سروش
تهران ۱۳۹۷
شماره ترتیب انتشار ۲۵۴/۹

فهرست مطالب

- ۷ یادداشت ناشر
- ۹ مقدمه مؤلف
- ۲۳ فصل ۱
- کودکی پشت میله‌های زندان «سیندهم فرا می‌رسد» مایکل نالکن رن به رن
سمازه سیره معرفی حامی هچکاک درام احساساتی باغ لت عقاب کوهستان
- ۳۷ فصل ۲
- مستاجر؛ اولین فیلم هچکاک و اقمی خلق یک سوه کاملاً تصویری سقف
شسه‌ای دستید و معای انحرافی آن چرا هچکاک در فیلم‌هاش طاهر می‌سود؟
سراثیب سست عفاف ریگ و حك نك رویدی همسردهقان تاثر گرفت
شامانی اهل حریره مان؛ آخرین فیلم صامت
- ۵۱ فصل ۳
- اولین فیلم ناطق حق‌السکوت شوه سوفان حوبو و بیکاک چرا هچکاک هجوقت
فیلم حیات و مکافات را ساحت دلهره حسست؟ حیات ناری پوست عی و عرب
سمازه هفله حضور گسترده گربه‌ها والسهای وین نك دوره برولی و تست محدد
اعتبار حلاقه هری هچکاک
- ۶۹ فصل ۴
- مردی که رناده می‌داست وقتی که حرحل وربر کسور بود M از «مرد نك سی» نا
سج مرگار روشن گویی و ساده‌گویی سی‌وه پله ناسر جان ناکن نكدستی گرفس
مصامس آقای حافظه تکه‌ای از زندگی و تکه‌ای از ناں سرنی
- ۸۳ فصل ۵
- مامور محمی همشه عاقبت حوس ضروری سست در سوسس چه دارند؟ حرانکاری
پسرنجه و نم مالی از دلهره حانم نابدند می‌سود اسندلالون نلگرایی از
سلسنك آخرین فیلم انگلیسی مهمانخانه حمامنکا ناسخی از فیلمهای انگلیسی
- ۱۰۳ فصل ۶
- ربه‌کا دانسانی سهه افسانه سیدنرلا من هجوقت اسکار نگره‌ام حرنگار خارجی
استاه گاری کوبر هلند و آسباب نادی و حرنباران قتل در یک مرعه لاله مک کافس
بعی چه؟ نگاهی به سی‌وه پله آقا و حانم اسمت هرنیسه‌ها گاوید سومطن لنوان
سیر ره‌رآلود
- ۱۱۹ فصل ۷
- حرانکار درمقابل حرانکاری نك مست فکر، باغ درهم رنجه‌سن نك فیلم می‌سود
سایه نك شك تمحندی در مورد تورتون وابلنر «سوه شاد» قاتلی نا نك هدف
عالی قانق نحات نمونه کوچك و فسرده‌نای جنگ منل نك گله سگ نارگست به
لنن سهر به خبر و ماخرای مالگاس
- ۱۳۵ فصل ۸
- نارگست به امریکا طلسم سده همکاری نا سالوادور دالی بنام «نوی سله»

مك گافین اورایوم تحت نظارت اف بی آی فیلمی دربارهٔ سیما قصهٔ پارادیس آیا گری گوری بک می‌توانست نقش يك وکیل انگلیسی را ناری کند؟ يك نماي پیچیده نا دستهای پیه سته مثل شیطان

فصل ۹

۱۴۹

طباب از ساعت ۷:۳۰ تا ۹:۱۵ در يك نما انرهای ار پشم شیشه رنگها و سانه‌ها دیوارهایی که پدیدار می‌شوند فیلم ناید تقطیع شود چگونه می‌توان سروصدای حیاناں را به‌وجود آورد در برج حدی طرر تفکر بچگانه و سایر استناهاات به سوی پناهگاه بنوید! «اینگرید، این فقط يك فلم است» وحشت صحنه صحنه‌ای که دروع بود هرچه شخصیت معنی فیلم بهتر ناسد فیلم بهتر است

فصل ۱۰

۱۶۵

نارگشتی درحشاں نا سگانگان در ترن احتصاص دادن حق انحصار اعتراف می‌کم فهمیدهٔ وحسی صفت تجربه به تهای کاهی بیست ترس از پلیس داستانی از يك خانوادهٔ سه نفره

فصل ۱۱

۱۸۱

حرف م را به سانهٔ مرگ نگیر فیلمرداری سه نعدی تشاثر نمایشنامه را محدود می‌کند پجرهٔ روبه حیاط تحربهٔ کوله شوف همهٔ ما چشم چرانم مرگ سگ کوچک اندارهٔ تصویر دارای هدفی دراماتیک است ماحراری پاتریک ماهن و دکتر کریپ دستگیری درد دردرس هری لطف دست‌کم گرفتن مردی که رناید می‌داست چاقویی در پست صدای سح

فصل ۱۲

۲۰۱

مرد عوصی اصالت مطلق سرگیجه ۲ راه معمولی دلهره یا عافلگیری کم بواک بر روی صحنه دو داستانی که هرگر فیلم سدند يك فیلم دلهره‌ای سیاسی شمال از شمال عربی سروکار داشتن نارمان و سرعت اعمال مؤمانهٔ بی‌معنی بودن حسدی که از عیب پیدا می‌شود

فصل ۱۳

۲۲۱

حاطرات بیمه شب واقمت‌گرایی کادر تصویر و حالت صحنه تصویرگری در سیما روح روح فیلمی که به فیلمساران تعلق دارد

فصل ۱۴

۲۳۷

پربدگان پیرن پرنده‌شاس چشمهای ار حدقه درآمده دخترى در قفس طلایی نداهه‌ساریها اندارهٔ تصویر يك کامیون عاطفی صدای الکترونیک شوخیهای عملی

فصل ۱۵

۲۵۱

مارنی سه گروهان، مری‌رر و آر آر آر پرنهٔ پاره اتوبوسهای خوب و بدحس صحنهای در کارخانه هر يك از فیلمها، يك چیر کاملاً حدید و مستقل است تفکیک فیلمهای وضعیتی و فیلمهای شخصیتی «تها رورنامه‌ای که می‌حوام تا نمر لنس است» آیا هیچکاک هرمدی کاتولیک است؟ فکری برای آینده می‌خواهم ۲۴ ساعت از زندگی يك شهر را فیلم کنم

شرح مختصری از فیلمهای هیچکاک

۲۷۱

عنوان سدی فیلمهای هیچکاک

۲۷۹



مدرسهٔ یسوعیها هور هم این عصا را به کار می‌برد باید بگویم تسبیه بدنی سرسری انجام نمی‌شد و صورت يك حور اجرای حکم محکمه را داشت به شاگرد می‌گفتند وقتی که کلاس تمام شد برود و پدر روحانی را ببید پدر روحانی خیلی حدی اسم شاگرد و محاراتی را که باید در موردش اجرا می‌شد در دفتری ثبت می‌کرد بعد شاگرد باید تمام رور را در انتظار اجرای محارات به سر می‌برد

تروفو شیده‌ایم که شما در مدرسه شاگرد متوسطی بودید و فقط در حرافی نمره‌های خوب می‌گرفتید **هیچکاک:** من معمولاً شاگرد چهارم یا پنجم بودم، هیچوقت شاگرد اول شدم یکی دوبار شاگرد دوم شدم، ولی معمولاً شاگرد چهارم و پنجم بودم می‌گفتند شاگرد سر به‌هوایی هستم **تروفو:** گویا در همان موقع گفته بودید که آرزو دارید در بررگی مهندس شوید

هیچکاک: گاهی از بچه‌ها می‌پرسد وقتی بزرگ شوید خیال دارید چکاره شوید در مورد خودم باید بگویم که هرگز نگفتم می‌خواهم پلیس شوم يك‌بار که در این مورد از من سؤال شد، گفتم می‌خواهم مهندس شوم و پدر و مادرم حرفم را حدی گرفتند و مرا به يك مدرسه تخصصی فرستادند، مدرسهٔ مهندسی و دریانوردی در آنجا مکابیک، برق، اکوستیک و دریانوردی می‌خواندیم

تروفو: پس در واقع تمایلات علمی داشتید؟ **هیچکاک:** شاید، به هرجهت يك مقدار معلومات عملی به دردخور از مهندسی تئوری و قوانین بیرو، حرکت و الکتریسیته علمی و عملی بدست آوردم بعد چون برای گذران زندگی محور بودم کار کم در شرکت تلگراف هلی (Henley) کار گرفتم در همان موقع در دانشگاه لندن دورهٔ نقاشی را می‌دیدم در شرکت هلی متخصص کابل‌های برق شدم بورده سالم بود که به مقام ممیر فی رسیدم

تروفو: آن روزها به سیما علاقه‌ای هم داشتید؟ **هیچکاک:** بله، چند سال می‌شد که به سیما علاقه پیدا کرده بودم سست به سیما و تاثیر خیلی کحکاوی داشتیم و اغلب به تنهایی درشب افتتاح برنامه‌های سیماها و تاثیرها شرکت می‌کردم از سس شانه‌ده سالگی شریات سیمایی را می‌خواندم، به شریات سسکی که شرح حال هربیشه‌ها را منتشر می‌کند، شریات حرفه‌ای و باررگانی را صماً چون داشتیم نقاشی می‌خواندم در شرکت هلی مرا به قسمت تبلیغات منتقل کردند در آنجا فرصت داشتیم که طراحی کنیم

تروفو: چه چیزهایی می‌کشیدید؟ **هیچکاک:** طرح تبلیغ کادرهای برق را این اولین قدم به سوی سیما بود، که به‌من کمک کرد در حط سیما بیفتم **تروفو:** بعضی از فیلم‌های بخصوص را که در آن زمان نظرتان را جلب کرده بود بیاد دارید؟

هیچکاک: گرچه تاثیر زیاد می‌رفتم ولی سیما را بیشتر دوست داشتیم و بخصوص فیلم‌های امریکایی را به فیلم‌های انگلیسی ترجیح می‌دادم

فراسوا تروفو: آقای هیچکاک، شما سیردهم اوت ۱۸۹۹ در لنس به دنیا آمده‌اید از کودکی شما تنها چیزی که می‌دانیم ماحرای «کلانتری» است این قصیه حقیقت دارد؟

آلرد هیچکاک: بله، آن موقع گمانم چهار یا پنج سالم بود پدرم مرا نا یادداشتی به کلانتری فرستاد رئیس کلانتری یادداشت را خواند و مرا هفت، هشت دقیقه در يك سلول زندانی کرد موقعی که این کار را می‌کرد گفتم «ایست عاقبت کار بچه‌های شیطان.» **تروفو:** شما چه کار خلافی کرده بودید؟

هیچکاک: خدا می‌داند پدرم همیشه به من می‌گفت «برهٔ سفید پاکیرهٔ من» نمی‌دانم چه خطایی از من سرورده بود

تروفو: پس پلرتان باید مرد سختگیری بوده باشد **هیچکاک:** می‌شود گفت که آدم عصبی‌مراخی بود راجع به کودکیم دیگر چه می‌توانم بگویم؟ خانواده‌ام به تاثیر علاقه داشت فکر می‌کنم باید جمع کوچک غیر عادی و عربی بوده باشیم به هر جهت مرا به قول معروف بچهٔ معقول و سر براهی می‌دانستند در محافل خانوادگی معمولاً يك گوشه می‌نشستم و يك کلمه حرف نمی‌ردم بیشتر اهل نگاه کردن و تماشا بودم امروزش هم همیطور در تمام زندگی، آدم «دیگرگرا» و مجلس‌آرایی بوده‌ام همیشه تنها بودم هیچوقت یادم بیست که همساری‌ای داشته باشم همیشه تنها ناری می‌کردم و ناری‌هایم را خودم اختراع می‌کردم

هور خیلی کم سن وسال بودم که مرا به مدرسه ست ایگناتیوس (St Ignatius) که يك مدرسه یسوعی در لنس بود سپردند خانواده من کاتولیک بود، که این خودش در لنس عرانتی است فکر می‌کنم حین تحصیل در این مدرسه بود که در من يك حس شدید ترس بوجود آمد ترس اخلاقی، ترس از آلوده شدن به بدی و ناپاکی همیشه سعی داشتیم از گناه و بدی پرهیز کنیم، شاید به دلیل ترس جسمی، چونکه از تسبیه بدنی به شدت وحشت داشتیم در آن موقع برای محارات از عصایی که از لاستیک سیار سمت ساخته شده بود استفاده می‌کردند فکر می‌کنم در

فیلم‌های چاپلین، گریفیث، فیلم‌های محصول کمپانی پارامونت فیموس پلی‌یرر (Paramount Famous Players)،فیلم‌های باستر کیتون (Buster Keaton)، داگلاس فرسکس(D Farbanks)، مری پیکفورد (M.Pickford)، هم چنین فیلم‌های آلمانی محصول دکالا ـ بیوسکوپ را می‌دیدم این کمپانی قبل از اوفا (U F A)فعالیت داشت و موربا فیلم‌هایش را برای آن می‌ساخت

تروفو: يك فيلم را كه در شما اثر بخصوص گذاشته باشد می‌توانید نام برید؟

هیچكاك· یکی از معروفترین فیلم‌های دکالا ـ بیوسکوپ، مرگ حستهٔ ۱ بود

تروفو· اثر فریتس لانگ (F Lang)بیست؟ اسم انگلیسی‌اش گویا تقدیر^۲ باشد

هیچكاك· گمانم همیطور است یادم است که هرپیشهٔ اولش برنارد گوترکه (B Goetzke)بود

تروفو: فیلم‌های موربا رادوست داشتید؟

هیچكاك: بله، ولی فیلم‌های او را بعدها نشان می‌دادید، حدود سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴

تروفو· در سال ۱۹۲۰ چه فیلم‌هایی را نشان می‌دادید؟

هیچكاك: فیلمی به اسم مسیوپرس^۳ را یادم هست در انگلیس اسمش را بلهوس^۴ گذاشته بودند

تروفو· از شما نقل است که گفته‌اید «مثل تمام کارگردانها من هم تحت تأثیر گریفیث بودم »

هیچكاك: به خصوص فیلم *تعصه*^۵ و *پیدایش يك ملت*^۶ را در خاطر دارم
تروفو: چطور شد که از شرکت هبلی به يك شرکت فیلمسازی راه پیدا کردید؟

هیچكاك در يك شریه تجارتی خواندم که شرکت فیلمسازی امریکایی پارامونت فیموس پلی‌یرر ـ لاسکی می‌خواهد شعبه‌ای در ایسلینگتون لنس بار کد ـ می‌خواستند در آنجا استودیویی بنا کسد و برنامه تهیهٔ فیلم‌هایشان را هم اعلام کرده بودند ـ از حمله فیلمی که قرار بود از روی کتاب به‌خصوصی سارند، اسم کتاب الان یادم بیست ـ من آن کتاب را خواندم و چند طرح برای مصور کردن نوشته‌های فیلم تهیه کردم

تروفو ـ مطورتان از نوشته‌های فیلم همان تابلوهایی است که وسط فیلم‌ها می‌آمد و در واقع نمودار گفتگوی فیلم‌های صامت بود؟

هیچكاك· درست است ـ در آن زمان این نوشته‌ها مصور بود ـ در هر تابلو عنوان واقعه، حرفها، و يك تصویر كوچك نقاشی وجود داشت ـ معروفترین این عناوین عارت «سپیده‌دم فرا رسید» و «صبح روربعد» بود ـ به هر حال، اگر در نوشته‌ای داشتیم که «حرح رنگی بی‌ملاحظه‌ای در پیش گرفته بود و عمر خود را تلف می‌کرد»، من ریر نوشته يك شمع می‌کشیدم که داشت از هر دو طرف می‌سوخت ـ می‌ببید که خیلی ابتدایی بود

تروفو: پس شما پیشقدم شدید و کارتان را به شرکت فیموس پلی‌یرر عرضه کردید؟

- Der Mude Tod*
- Destny*
- Monsieur Prince*
- Whuffles*
- Intolerance*
- The Birth of a Naton*

- Always Tell Your Wife*
- Woman to Woman*

هیچكاك: بله، من طرح‌هایم را ارائه دادم و آنها مرا فوراً سر کار گذاشتند ـ بعداً به مقام سرپرستی قسمت طراحی نوشته‌های فیلم رسیدم و از آنجا به قسمت تدوین منتقل شدم ـ رئیس قسمت تدوین دو نویسندهٔ امریکایی ریر دست خود داشت و موقعی که فیلم تمام می‌شد این رئیس نوشته‌ها را تهیه می‌کرد و یا در نوشته‌هایی که در اصل ساریو بود دست می‌برد ـ در آن رورها می‌شد نا نوشتن عناوین داستانی و گفتگوها به کلی معی و مفهوم يك ساریو را عوض کرد

تروفو: چطور؟

هیچكاك: هرپیشه دهانش را تکان می‌داد و نوشته‌ای که بعد ظاهر می‌شد حکم حرفهای او را داشت، به این ترتیب هر حرفی را می‌شد در دهان هرپیشه گذاشت ـ چه سیار فیلم‌های مرحرفی که نا این تدبیر نجات پیدا کردند ـ مثلاً اگر يك فيلم درام مرحرف از کار در آمده بود در تمام طول فیلم نوشته‌های حنده‌دار می‌گنجاندید و فیلم نا استقبال مردم روبرو می‌شد چون حسهٔ مسخره و هجویه پیدا می‌کرد ـ آدم نا فیلم همه کار می‌تواست نکد ـ می‌شد اول فیلم را برداشت و گذاشت در آخر ـ همه کار می‌شد کرد

تروفو: کار در استودیو به شما فرصتی داد تا نا فیلمسازی از برديك آشنا شوید؟

هیچكاك ـ بله ـ صمن کار نا چند نویسندهٔ امریکایی آشنا شدم و ساریونویسی را از آنها یاد گرفتم ـ بعضی وقت‌ها که به يك صحنهٔ اضافی احتیاحی بود ـ به صحنه‌ای که حرکت داشته باشد ـ می‌گذاشتند که من آنرا بگیرم ـ به هر جهت، فیلم‌هایی که این کمپانی در انگلیس می‌ساخت در امریکا موفقیتی به دست بیاورد و کمپانی تبدیل به استودیویی شد که فیلمساران انگلیسی برای تهیه فیلم احاره‌اش می‌کردند ـ در این ایام من رمانی را در يك محله خواندم و صرفاً به صورت يك حور تمرین، ساریویی براساس آن نوشتم ـ می‌داستم که حق تهیهٔ فیلم از روی این داستان در اختیار يك شرکت امریکایی است ولی به هر حال ساریو را نوشتم چونکه فقط حسهٔ تمرین داشت

وقتی که استودیوهای ایسلینگتون در اختیار کمپانی‌های انگلیسی قرار گرفت ـ من برای کار برد آنها رفتم و شعلی به عنوان دستیار کارگردان به دست آوردم

تروفو· برد مایکل بالکن (M Balcon)؟

هیچكاك ـ به، هور به ـ پیش از آن در فیلمی به اسم همیشه به‌همسرتان نگویید^۷، کار کرده بودم که در آن سیمور هیکس(S Hicks)ناری می‌کرد که هرپیشهٔ سیار معروفی بود ـ يك رور او نا کارگردان حرفش شد و به من گفت «نیا فیلم را نا هم تمام کنیم » ـ من هم کمکش کردم و دوتایی فیلم را به پایان رساندیم

در این بین شرکتی که به‌وسیلهٔ مایکل ،الکن تشکیل شده بود استودیو را احاره کرد و من در دستگاه او کارگردان شدم ـ این شرکت را،، نالکن نا ویکتور ساویل (V Saville) و جان فریدمن (J Freedman)به راه انداخته بود ـ آنها حقوق تهیهٔ فیلمی از روی نمایشنامهٔ *رن* به *رن*^۸ را خریدند ـ بعد گفتند احتیاح به ساریو داریم ـ من گفتم نگذارید ساریو را